

# نوروز باستانی

## گردآورده: علیقلی اعتمادمقدم

دارد و پیش از میلاد هم دو ماه آن، که ماه پنجم و ششم باشد، «شماره» بوده، یعنی روی هم رفته شش ماه رومی «نام» نداشته و «شماره» داشته است.

از نام ماه‌های رومی چنین درمی‌یابیم که نخستین آنها، مارس، و آخرین ماه سال رومی فوریه بوده است، در حالی که اکنون آغاز سالشان اول ژانویه و ماه دسامبر که بمعنای «دهم» است «دوازدهم» بحساب آمده است.

از زمان پاپ گرگوار، در اواخر قرن شانزدهم است که این تقویم کنونی در بیشتر کشورهای اروپا معمول شده، ولی حتی تا دو قرن پیش تقریباً روز اول سال در انگلستان بیست و پنجم مارس بوده است.

برای دقت در حسابهای نجومی، منجمین ایرانی دوره‌های بسیاری داشتند و از این دوره‌ها سه دوره است که در اینجا تذکر آنرا لازم میدانیم:

(۱) دوره‌ی ۱۵۰۸ سالی نجومی: چون تمام حسابهای دقیق نجومی با واحد «روز» حساب می‌شود یکسال سیصد و شصت و پنج روزی بی‌کسر قرارداد کرده بودند، و در ۱۵۰۸ سال سیصد و شصت و پنج روزی این دوره تمام می‌شده و از نو شروع می‌گردیده است. این دوره و سالها و ماههای آن بنام «فرسی» یعنی غیر ثابت و گردان مشهورست. اصطلاح «فرسی» در نجوم بمعنای «فرسی» یا آنچه مربوط به «فارس» باشد نیست.

چون سالهای فرسی ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۶ ثانیه کوتاهتر

پیش از آنکه درباره‌ی جشن نوروز باستانی و آداب و رسوم مربوط بان گفتگو کنیم، از ذکر نکته‌ای ناچاریم، و آن اینست که باید خودمان را در زمانی بگذاریم که مردم آن روزگار، اعتقاداتی درباره‌ی تأثیر ستارگان داشتند و نجوم با زندگی آنان پیوسته بوده است، و اگر حساب دقیق در دست نداشتند، امور دینی و اجتماعی آنها بهم می‌خورده است و حتی کارهای روزانه‌شان را از پوشیدن جامه تا نوشیدن دارو بی‌مشورت منجم انجام نمیدادند. این اعتقادات طوری بوده که هیچیک از دین‌ها هم نتوانستند مردم را از این خیالات و اوهام بازدارند. در نتیجه‌ی این اعتقادات، نیاز بسیاری بستاره‌شناسی و اختر-شماری و علوم ریاضی برایشان پیدا شده بود.

برای علم و احکام نجوم و دانستن ساعت‌های نیک و بد، نیازمندی بسیاری با اصطلاحات نجومی، نامگذاریهای روزها، چندین گونه نام ماه شمسی و قمری، دوره‌های طولانی و کوتاه نجومی شمسی و قمری بوده است و تمام این اصطلاحات در زبان فارسی وجود دارد که نظیر آنها را در زبانهای دیگر نمیتوانیم پیدا کنیم.

بیشتر زبانها برای ماه‌ها «نام» ندارند و «شماره» دارند، برخی برای دوازده ماه، نام ده ماه بیشتر ندارند. اگر نام برای ماه‌های قمری دارند برای ماه‌های شمسی نام ندارند و... ماه‌هایی که در تقویم‌های ایرانی، بنام رومی است، هنوز هم در قسمتی از کلیساهای اروپا با آن ماه‌ها حساب میکنند. از اوایل میلاد تا کنون، چهار ماه، از سپتامبر تا دسامبر «شماره»

از سال خورشیدی حقیقی است ، مبداء دوره ی فرسی در تمام فصول سال سیر میکند و در مدت ۱۵۰۸ سال فرسی ، مجموع کسرها مساوی ۳۶۵ روز میشود . لهذا ۱۵۰۸ سال فرسی تقریباً مساوی ۱۵۰۷ سال خورشیدی کامل است . بدین معنی در آغاز هر دوره ی ۱۵۰۷ سال خورشیدی حقیقی ، اول فروردین فرسی بر اول فروردین خورشیدی منطبق میشود (سال ۱۰۰۳ میلادی یکی از سالهایی است که روز اول فروردین فرسی بر اول فروردین خورشیدی منطبق بوده است) . اهمیت این دوره برای رسیدگی بحسابهای دقیق نجومی بی اندازه است .

**(۲) دوره ی نجومی ۲۸۲۰ سالی :** در ۲۸۲۰ سال ، زمان تحویل بهمان ساعت ودقیقه وثانیه ای بر میگردد که بوده است ، یعنی اگر در سالی از سالها ، در نقطه ای از نقطه های جهان ساعت تحویل ظهر باشد ، بعد از ۲۸۲۰ سال خورشیدی ، ساعت تحویل در آن نقطه ، همان ظهر خواهد بود .

**(۳) دوره ی ۱۹۳۲ سالی** که در هر چهار سال یکروز کبیسه میکنند . این دوره شمسی و قمری است و بر اساس روزهای هفته ودوره ی دوازده سالی حیوانی (موش . . . خوک) وماهای قمری نهاده شده است . در این دوره ، برای آسان کردن حسابها ، طول سال را ۳۶۵ روز و ۶ ساعت گرفته اند - چون باندازه ی بازده دقیقه تقریباً از سال خورشیدی حقیقی ، این میزان درازتر است ، در هر ۱۲۸ سال و ۷۳ روز ، تقریباً یکروز ، اول سال خورشیدی حقیقی زودتر از اول سال ربعی قراردادی واقع میگردد .

این دوره ی ۱۹۳۲ سالی از چند نوبه ی دوازده سالی وهشتاد و چهار سالی شمسی قمری درست شده است . اهمیت این دوره در حسابهای نجومی وتعیین تاریخها بی اندازه است زیرا که اگر مبداء این حساب ، در یک نقطه نجومی دقیق با نصف النهار ثابت گذاشته شود میتوان تاریخ تقویمهایی را که تاریخ سالش پاک شده است با کمال دقت پیدا کرد .

چند تقویم ایرانی در چین پیداشده که از هشت قرن پیش از تاریخ میلاد است و در آنها روز نوروز خورشیدی و روز اول «نوسرد» که اول سال ربعی است وماهای قمری با روزهای هفته ونام حیوانات دوازده گانه دیده میشود .

نخستین نوروز خورشیدی که از آن اطلاع دقیق داریم و حسابهای نجومی بر آن گذاشته شده ، در سال چهل و سوم زندگانی زردشت واقع گردیده است . در آن سال ، ساعت تحویل مرکز آفتاب به حمل حقیقی (به افق نیمروز) ظهر سهشنبه نهم خرداد ماه فرسی و اول ماه قمری ، و آغاز سال رسمی ، صبح چهارشنبه دهم خردادماه فرسی بوده است . با داشتن این دو معلوم ، یعنی یکی «روز سهشنبه» و دیگری که «نهم خردادماه فرسی»

است ، باین نتیجه خواهیم رسید که آن سال ۲۳۴۶ سال خورشیدی پیش از تاریخ هجری ، و ۱۷۲۵ سال پیش از تاریخ میلادی معمولی بوده است .

چنانکه در تواریخ آمده چون جم آمد ودین را تازه کرد ، آن روز را «نوروز» خواندند . فردوسی گوید :

به نوروز نو شاه گیتی فروز

بر آن تخت بنشست در مزد روز

جهان انجمن شد بر تخت وی

فرو مانده از فتره بخت وی

بجمشید بر گوهر افشاندند

مر آن روز را روز نو خواندند

چنین روز فرخ از آن روزگار

بماند از چنین خسروی یادگار

بطوریکه کتابهای نجومی تذکر داده اند جشن نوروز خیلی کهنتر ازین بوده و درست ۴۸۰۷ سال خورشیدی پیش از رصد زردشت ، روز سهشنبه اول فروردین فرسی ، هنگام بامداد ، مرکز آفتاب بنقطه اعتدال بهاری میرسیده است ، یعنی در این سال ، اول فروردین خورشیدی با اول فروردین فرسی منطبق بوده است .

باید تذکر داده شود که در زمان قدیم ، ایرانیان دونوروز می گرفتند . یکی نوروز ثابت خورشیدی که روز آغاز بهار باشد و دیگر نوروز فرسی ، یعنی نوروزی که در تمام فصول سال سیر میکند . بیشتر زردشتیان دیندار ، نمازهای روزانه را هم باروزهای ثابت فصلی وهم باروزهای سیار فرسی میخوانده اند ومیخوانند .

اکنون پیش از آنکه درباره ی آیین و آذین نوروزی مختصر بحثی کنیم از ذکر این مطالب ناگزیریم :

**(۱) چهارشنبه سوری :** میدانیم که پیش از نوروز ، مردم برای چهارشنبه ی آخر سال مراسمی اجرا میکنند که بستگی کامل با نوروز دارد وبدان خیلی دلبستگی دارند . در بالا گفتیم که روز سهشنبه نهم خرداد ماه فرسی ، هنگام ظهر ، تحویل مرکز آفتاب بنقطه اعتدال بهاری شده است . بنابراین نیمی از روز سهشنبه بحساب سال گذشته است و از ظهر بعد بحساب سال آینده بشمار میآید . ازینرو شب چهارشنبه ای که آخر سال بوده وفرمایش نوروز رسمی میشده ، جشن وسور برپا میگردد ، و این رسم یادبودی از آن روزگارست .

**(۲) هفت سین :** یکی از مراسم نوروزی «هفت سین» بوده است :

جشن نوروز از زمان کیان

مینهادند مردم ایران

شهدوشیر و شراب وشکر ناب

شمع وشمشادوشایه اندر خوان

ازین جشن فرخنده و آذین‌هایش بیشتر از روزگار ساسانیان است ، و رسم چنان بوده که بامداد نوروز ، شاه گرانبهاترین جامه‌های خود را که غرق گوهرهای رنگارنگ بود میپوشید و تاج مخصوص خود را بر سر می‌گذاشت .

از درمشکوی شاهی تا میان بارگاه که گذرگاه پادشاه بود سبزه‌ی تازه‌ی بریده میپاچیدند .

سران کشور و لشگر در دوسوی راه‌گذار شاهنشاه از در مشکوی تا کنار تخت بر حسب جاه خود صف میکشیدند . در این گذرگاه ارمغان‌های گوناگونی که از گوشه و کنار این کشور پهناور که مرزهای آنرا سیحون و سند و فرات آبیاری میکرد

در روایت‌های مربوط بنوروز نوشته‌اند که خوردن عسل در نوروز برای تندرستی سودمندست و همچنین گفته‌اند که شکر و شراب هم در زمان جمشید و در نوروز پیدا شده‌است .

امروزه بجای هفت شین « هفت سین » بکار میبرند ، در صورتیکه در عمل ، از نظر مواد چندان تغییری در اصل داده نشده‌است .

۳) سیزده بدر : در نخستین سال رصد زردشت ، بعد از ظهر روز یکشنبه که روز سیزدهم ماه فروردین ثابت بهاری بوده ، باروز سیزدهم ماه قمری منطبق میشده و دیدنی و در نزد منجمان ، روز نحسی بشمار میآمده است ، زیرا که ستاره‌شناسان قدیم ،



راست : قطعه‌ای از ظروف سفالین تپه سیلک کاشان مربوط به ۷۰۰۰ سال پیش (رقص مذهبی)  
چپ : قطعه‌ای سفال از تپه سیلک کاشان

آورده بودند و بترتیب مناسبی چیده و منظم شده بود . همین که شاه از مشکوی بیرون می‌آمد همگی فریاد « شادباش » بلند میکردند .

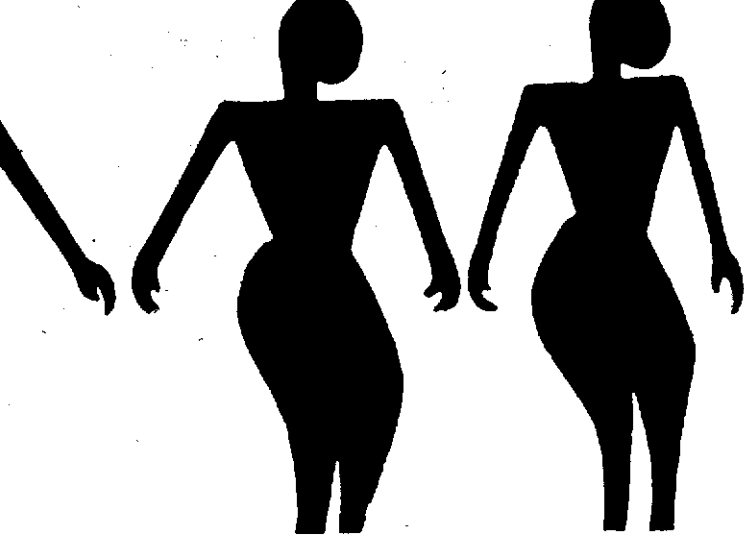
شاه از میانه‌ی دو صف و در زیر سایه‌ی چتر و روی سبزه‌ها با همراهان خود می‌گذشت و به ارمغانها نظر می‌انداخت و پیش می‌آمد تا بدرگاه میرسید .

پرده‌داران ، پرده‌ی ابریشمی را که با حلقه‌های زرین بستونهای مرمر آویخته شده بود بلند میکردند و شاه وارد بارگاه میشد و بسوی تخت زرین گوه‌ر نشانی که روی پایه‌های مرمرهای

روز « استقبال » را که آفتاب و ماه روبروی هم واقع شوند نحس میدانستند و میگفتند که باید از کار دست کشید و ازینجهت آنرا سیزده به در (یعنی سیزدهمین روزی که باید از خانه بدر شوند و به بیرون شهر بگذرانند) میخواندند . در کشورهای اروپایی و شمال آفریقا همین روز را در ماه اول بهار ، با حساب ماه‌های قمری که موضوع ثابت نیست میگیرند و از یاد نبرده‌اند (جشن پاک Pâque یعنی گذر یا بهدر) .

\*\*\*

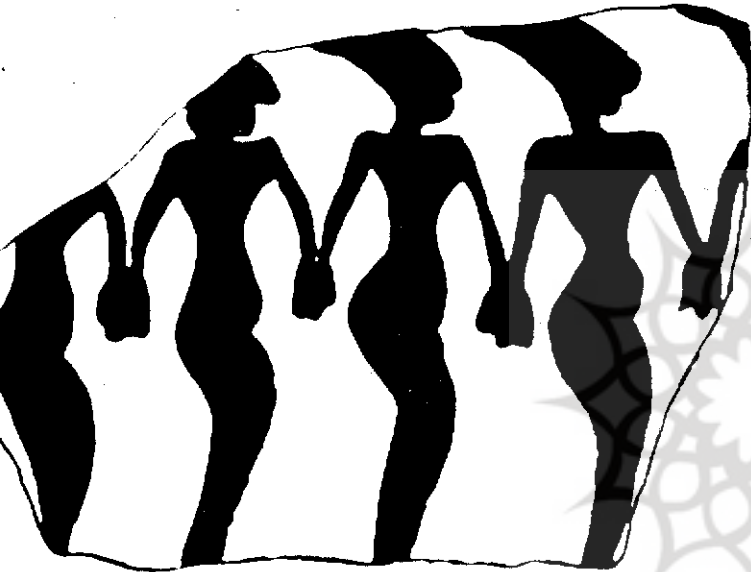
اکنون میردازیم به آذینها و آیین نوروزی . آگاهی ما



سفالی از چشمه‌علی

رنگارنگ نصب شده بود میخرامید و از پله‌های آن بالا میرفت .  
 همینکه شاه بر کرسی تخت زرین می‌نشست و آرام میگرفت  
 کماندار شاهی پیش می‌آمد ، نماز میبرد آفرین میگفت و يك  
 کمان و پنج تیر را يك يك می‌بوسید و بدست شاه میداد .  
 در این هنگام بازدارشاهی ، بازسفیدی را بنام شاه در ایوان  
 کاخ بفال نیک پرواز میداد و بار دیگر همه فریاد « شاد باش »  
 بلند میکردند .

پس از این ، کنیزکی ماهروی و افشان موی که جامه‌های  
 زربفتش غرق گوهر رنگارنگ گرانبها بود پیش می‌آمد ، نماز  
 میبرد ، آفرین میخواند و سینی زرینی در دست داشت که در آن  
 شکر و شیر و خرما و پنیر و نارگیل بود و آنرا در برابر شاه  
 میگرفت .

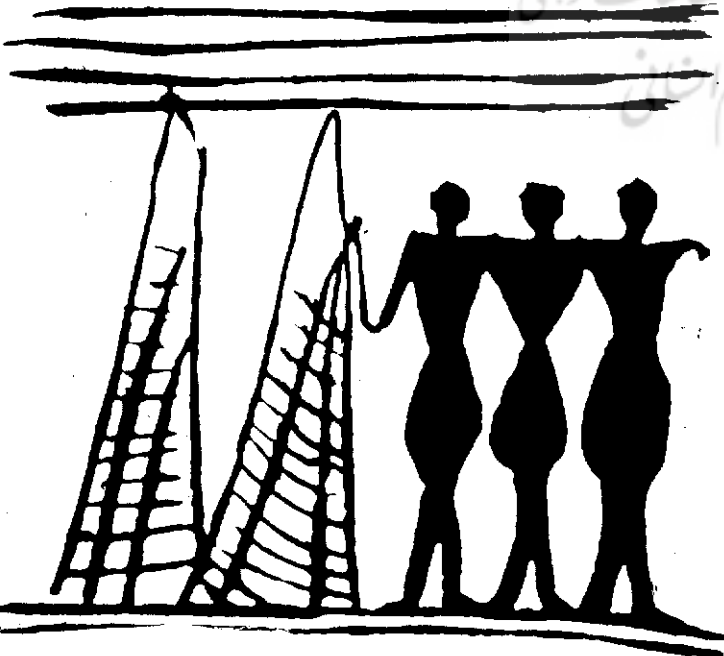


سفالی از چشمه‌علی



سفالینه تپه‌ی خربنهی موسیان

سفالینه کاشی‌ها مربوط به ۵۰۰۰ سال پیش



شاه کمی شکر در دهان میگذاشت و اندکی شیر مینوشید  
 و از نارگیل و پنیر می‌چشید و برای شگون کمی از آنها را  
 بدست خود بچندنن از بزرگان و آزادگان و آفانی که در آن سال  
 مورد توجه خاصی شده بودند میداد .

پس کنیزکی زیبا و دلربا ، خندان و خرامان پیش می‌آمد ،  
 نماز میبرد و آفرین میخواند و سینی سیمینی در دست داشت .  
 در آن سینی کوزه‌ای زرین که در گردش دانه‌های زمرد  
 و زبرجد را برشته زرکشیده بودند گذاشته شده بود .

کنیزک از آن کوزه ، آب در جام زرین میریخت و شاه  
 برمیداشت و کمی مینوشید و دوباره آنرا در سینی میگذاشت



هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد -  
ظریف‌ترین و زیباترین سفالینه‌های  
پیش از تاریخ

باشی ، دیروانشه‌زئی ، وبسی چون این سالت بخشودی بیاید  
وبخرمی بگذرد .

اسبت بمیدان ، کامکار وپیروز ، وتیغت بردشمن تابان  
وکاری ، یازت بشکار خجسته وگیرا ، و زرت درگنجینه  
قراوان ودر دیده پست ، کاخ وسرایت آبادان ، و کارت چون  
این تیر ، راست ، وتنت بسان این خوید سیزوخرم باد .  
پس ازاین سخنان ، موبد موبدان جام می را که بنام  
«جم» مشهور بود بدست راست وخوید سیز را بدست چپ  
شاه میداد .

شاه برای شگون جام می را مینوشید ودرآن نگاه میکرد  
و بموبد موبدان میداد واندکی سربریزر میانداخت و برآیین  
زمان خود ستایش یزدان را می‌کرد و سربرمیداشت ومی‌گفت :  
در راه بهبود کار کشور از همه یاری میخواهم .  
دراین هنگام ، خاموشی سراسر بارگاه را فرومیگرفت .  
ناگاه کودکی خو بروی وزبان آور ، چست وچالاک بردر بارگاه  
پدیدار میشد ودر دو دست خود سینی سیمینی داشت و فریاد  
میزد شاها ، شهریارا ، جوان بختا ، مرا بار ده ، بار ده .  
شاه می‌پرسید : کیستی ، از کجایی ، با که بودی ، همراه

و دوانگشت خود را در آب فرو میبرد و بیرون می‌آورد و بروی  
کنیز کان میپاشید ولبخند میزد .

این دو کنیزك پس پس میرفتند ودر دوسوی پایگاه تخت  
میایستادند وهمچنان سینی در دست داشتند دراین هنگام موبد  
موبدان که در يك دست جام می ودر دست دیگر دسته خوید  
سیز داشت پیش می‌آمد ، در برابر تخت زرین نماز میبرد  
و میگفت :

«شاه ، شهریار ، تاجدارا جشن فروردین بهماه فروردین  
است . یزدان پاك را آفرین‌خوان وستایش کن که از راه دین  
کیان ترا دانایی و بینایی بکار ، و قتر فرمانروایی وجهاننداری  
در گیتی بخشید .

رسم نیاگان را با همت‌والا و منش نیکو و داد گستری ،  
هماره و همیشه بیای ، و دانایان و هنرمندان را گرامی‌دار  
و بنواز ، وبزرگان دین و کشور را بیروز ، ومایبه‌ی بدمشی  
و بدکاری را برانداز ، تاکشور آرامش وآبادانی و افزودنی  
و فراخی یابد و قترت بیاید و نامت بجاویدان بماند .  
امید که براین تخت زرین شادان وخوشخوی و سرسبز



تخت جمشید (تل باکن) هزاره‌ی  
چهارم پیش از میلاد

نخست سرود ستایش شاه را میسرودند و می‌نواختند و از این پس سرود نوروزی، سرود دلاوران، سرود آفرین و سرود خسروانی بترتیب نواخته میشد.  
این‌ها سرودهایی بودند که در روز نوروز در پیشگاه شاهنشاه می‌نواختند ولی مردم در این روز بیشتر آوازهای باربد را می‌نواختند و به آن نواها خود را شاد و طربناک می‌گردانیدند.

باری در روز نوروز در پیشگاه شاهان، کنیزکان وریدکان، چندان سبزه و گل و گیاه، سیم وزر بر سر کسانی که برای شادباش گویی بیارگاه پادشاهان آمده بودند می‌ریختند که گفته‌اند همه غرق گل و گیاه و سیم وزر می‌گشتند.  
جشن نوروزی تا شش‌روز در سراسر کشور ادامه داشته است و روز ششم را که روز خرداد نام داشت نوروز بزرگ، و روز امید می‌نامیدند.

موبدان ایران را عقیده این بود که در روز نوروز بزرگ، خداوند ستاره‌ی مشتری را آفرید، وزر دشت بدرگاه هر مزد راز و نیاز کرد و کیخسرو با آسمان بر شد و روزی مردم و جنبندگان روی زمین در این روز سال قسمت میشود.

که آمدی، چه آوردی، کجا میروی، شاها، شهریارا، تاجدارا، خجسته‌ام، از کشور پیروزی آمده‌ام با سال نیک‌پی گذشته بودم، همراه مزده‌ی نیکبختی آمده‌ام، سالی نو و پرشادی با خود دارم، بخرمی میگذرم و بشادی بی‌پایان می‌آیم.

شاه فرمان میداد. اکنون در آی، در آی.  
کودک خندان و خرامان با سینی سیمینی که در دو دست داشت بسوی تخت میرفت، آفرین میگفت و نماز میبرد.  
دور سینی دوازده قرص کوچک از آرد گندم و جو و برنج و عدس و نخود و لوبیا و ماش و باقلا و کنجد و ارزن و گاورس، و پهلوی هر قرص طبقچه‌ای با هفت دانه ازین حبوب چیده و در میان سینی چهارشاخه زیتون و انار و به، و هفت طبق درهم و دینار باسکه‌ی «افزون» و چند دسته گیاه اسفند نورسته سبز گذاشته شده بود.

کودک سینی را در برابر شاه نگاه میداشت و شاه روی همه دست میمالید و بعد سکه‌ها را برسم دستلاف بکسانیکه در بارگاه بودند میداد.  
در این هنگام ساز و نواز را مَشْگَران آغاز میکردند.